

The Roots of Non-interaction of the Macro Policy-making System in Iran with Globalization; Presentation of Solution

Hossein Rafie Associate Professor of Department of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: h.rafi@umz.ac.ir

Majid Abbaszadeh Marzbali Corresponding Author, Ph.D of Political Science of Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: m.a.marzbali@gmail.com

Article Info

Article Type:
Reserch Article

Keywords:
Globalization
Process,
Islamic Republic of
Iran,
Macro Policy-making
System,
Idealism,
Realism

ABSTRACT

Policy-making process is carried out at three levels: micro, sub and macro, of which the focus of this article is on the macro level. Policy-making at this level includes the national community as a whole and considers its existence and interests. But the important point from the point of view of this article is that in the macro policy-making system of Iran, especially in the social - political spheres, we see fundamental conflicts that play an important role in its inefficiency and, as a result, the failure to fully achieve the goals. they had national (development); One of the most important of these confrontations is the duality between domestic politics and global developments, whose main characteristic of the last few decades is the phenomenon of globalization. the root of this duality lies in the idealistic/ideological nature of the macro policy-making system of the Islamic Republic and the belief that this state is based on the West -centeredness and hegemonic nature of the world system and globalization and the necessity It is to deal with them. According to this research, for these reasons, this policy-making system has not been able to take advantage of the opportunities of globalization in order to make itself more efficient and develop the country. The state of Iran should pay attention to the globalization with a realistic approach and actively interact with it by avoiding the idealistic and confrontational approach in order to make the macro policy-making system more efficient. do It should be noted that the method of this article is descriptive-analytical.

Cite this Article: Rafie, H. and Abbaszadeh Marzbali, M. (2025). The Roots of Non-interaction of the Macro Policy-making System in Iran with Globalization; Presentation of Solution. *International Relations Researches*, 15(1), 191-222. doi: 10.22034/irr.2025.453430.2537



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2025.453430.2537

ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان در ایران با جهانی‌شدن؛ ارائه راهکار

حسین رفیع دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: h.rafi@umz.ac.ir

مجید عباس‌زاده مرزبالی نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

رایانامه: m.a.marzbali@gmail.com

چکیده	درباره مقاله
<p>سیاست‌گذاری امری مهم و مرحله‌ی محوری در فرایند سیاسی برای برآوردن نیازها و تامین اهداف ملی به‌ویژه دستیابی به توسعه تلقی می‌شود. این فرایند در سه سطح خرد، فرعی و کلان انجام می‌شود که از این میان، تمرکز این مقاله بر سطح کلان می‌باشد. سیاست‌گذاری در این سطح شامل اجتماع ملی به‌عنوان یک کل بوده و موجودیت و منافع آن را مدنظر قرار می‌دهد. اما نکته مهم از منظر مقاله‌ی حاضر این است که در نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی شاهد تعارضات اساسی‌ای هستیم که نقش مهمی در ناکارآمدی آن و در نتیجه، عدم دستیابی کامل به اهداف ملی (توسعه‌یافتگی) داشته‌اند؛ یکی از مهم‌ترین این تقابل‌ها، دوگانگی بین سیاست‌گذاری داخلی با تحولات جهانی است که مشخصه اصلی چند دهه‌ی اخیر آن، پدیده جهانی‌شدن می‌باشد. از دیدگاه این مقاله، ریشه‌ی این دوگانگی در آرمان‌گرایدئولوژیک بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی و اعتقاد این دولت مبنی بر غرب/آمریکامحور بودن و سلطه‌گر بودن نظام جهانی و جهانی‌شدن و ضرورت مقابله با آنها می‌باشد. به باور این پژوهش، نظام سیاست‌گذاری مذکور به همین دلایل تاکنون نتوانسته است از فرصت‌های جهانی‌شدن آنچنان که باید در جهت کارآمدسازی خود و در نتیجه، توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. براین‌اساس مقاله معتقد است که دولت جمهوری اسلامی به‌منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری کلان می‌بایست با دوری از رویکرد آرمان‌گرایی و تقابلی، پدیده جهانی‌شدن را با رویکرد واقع‌گرایانه مورد توجه قرار دهد و تعاملی فعالانه با آن برقرار نمایند. گفتنی است روش این مقاله، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاست‌گذاری کلان، جهانی‌شدن، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی.</p> <p>تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۳۰</p>

استناد به این مقاله: رفیع، حسین و عباس‌زاده مرزبالی، مجید. (۱۴۰۴). ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان در ایران با

جهانی‌شدن؛ ارائه راهکار. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۵(۱)، ۱۹۱-۲۲۲. doi: 10.22034/irr.2025.453430.2537

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





مدیریت و اداره کشور نیازمند سیاست‌هایی است که مدیران را در برآوردن نیازها و تامین اهداف ملی از جمله امنیت، ثبات، توسعه و ... یاری رسانند. از این رو سیاست‌گذاری امری مهم و مرحله محوری فرایند سیاسی تلقی می‌شود (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۶۹). نقش اصلی دولت در جهان جدید، سیاست-گذاری به منظور تامین منافع عمومی است (دانایی فرد و ولی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۱۱). سیاست‌گذاری به معنای تدوین و ارائه برنامه‌ها، ضوابط و موازین از سوی دولت برای تامین مصالح جمعی ملت می‌باشد. «هر جنبه‌ای از زندگی انسان که به نوعی به تصمیمات دولت وابسته می‌شود، به حوزه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی تبدیل می‌گردد» (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۱۳). سیاست‌گذاری عمومی در سه سطح خرد، فرعی و کلان انجام می‌شود که از این میان، تمرکز مقاله‌ی حاضر بر سطح کلان می‌باشد. علت توجه این مقاله به سطح کلان سیاست‌گذاری به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ی آن به عنوان جهت‌دهنده‌ی کشور به سمت دستیابی به اهداف ملی و گسترده‌ی و شمولیت آن برای کل جامعه می‌باشد. به عبارتی دیگر سیاست‌گذاری در سطح کلان شامل اجتماع ملی به عنوان یک کل بوده و موجودیت و منافع آن را مدنظر قرار می‌دهد. این سطح از سیاست‌گذاری، چارچوبی برای سیاست‌گذاری در سطوح پایین‌تر می‌باشد. نکته اساسی از منظر پژوهش این است که در عصر حاضر دولت‌ها دیگر از اختیار و اقتدار مطلق که پیش از این در زمینه سیاست‌گذاری برخوردار بوده‌اند بهره‌مند نیستند و نمی‌توانند بدون توجه به تأثیرات پدیده جهانی-شدن به این امر پردازند. جهانی‌شدن فرایندی است که از نیمه قرن بیستم به بعد، دنیا را در ابعاد مختلف دچار تحول ساخته به طوری که در نتیجه‌ی آن، مناطق، کشورها و افراد مختلف وابستگی و تأثیرپذیری بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند. در واقع جهانی‌شدن را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشخصه‌ی نظام جهانی معاصر دانست. این پدیده توانسته است بر عرصه‌های گوناگون زندگی بشری در جوامع مختلف تأثیر بگذارد، به طوری که امروزه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون توجه به آن به حیات و پویایی خویش ادامه دهد. جهانی‌شدن روندی فراگیر و عمیق است و دولت‌ها از توانایی مهار و هدایت آن برخوردار نیستند. این فرایند توانسته است بر کارکردهای دولت‌ها از جمله کارکرد سیاست‌گذاری عمومی تأثیر بگذارد به طوری که آنها در این زمینه مجبور به در نظر گرفتن روندها و متغیرهای خارج از اراده‌ی خود شده‌اند. در رابطه با نحوه‌ی مواجهه با فرایند جهانی‌شدن، با دو گروه از جوامع سر و کار داریم: گروه نخست، متشکل از جوامع توسعه‌یافته‌ای می‌باشد که به دلیل درک شرایط عصر حاضر و نیز



برخورداری از امکانات و قابلیت‌های بالا، توانسته‌اند خود را با شرایط جدید انطباق دهند؛ گروه دوم، جوامعی هستند که به دلیل ناکارآمدی در داخل و عدم آمادگی ذهنی، از انعطاف لازم برای درک مفاهیم و شرایط جدید برخوردار نیستند، که بسیاری از جوامع در حال توسعه و توسعه نیافته در این دسته قرار می‌گیرند (قوم، ۱۳۸۲ الف: ۱۸۸-۱۸۶). به اعتقاد این مقاله در عصر حاضر ارتقابخشی و کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری نیازمند پذیرش جهانی‌شدن از سوی اولیای امور است. «مدیریت عمومی در عصر کنونی پدیده‌ای را تجربه می‌کند که کشورها را به هم نزدیک‌تر کرده و در این شرایط فرایند سیاست‌گذاری دچار چالش جدی است که تحت‌الشعاع وابستگی‌های متقابل و بین‌المللی قرار دارد» (امیری، ۱۳۹۶: ۲۲۵). بنابراین هر کشوری که خواهان دستیابی به اهداف ملی و توسعه است، چاره‌ای جز سازگاری با پدیده جهانی‌شدن و بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکاناتش ندارد. در واقع پذیرش این پدیده، به معنای پذیرش واقعیت‌ها و تحولات صورت گرفته در عرصه بین‌المللی است.

اما نکته اساسی در اینجا این است که در نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران شاهد نارسایی‌های جدی‌ای هستیم که نقش مهمی در عدم دستیابی کامل کشور به اهداف ملی به‌ویژه توسعه-یافتگی داشته‌اند. از جمله مهم‌ترین این نارسایی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «فقدان توجه به تخصصی‌بودن موضوعات، عدم توجه به روح کلی سیاست‌های اساسی و کلان، سوءتدبیر و فقدان به-کارگیری روش‌های علمی برای پیش‌بینی، برخورد انفعالی و تدافعی با قضایای برجسته و نادیده‌گرفتن محرک‌های بطنی، فقدان نگاه گروهی به سیاست‌گذاری، فقدان سیستم بازخورد، عدم ارزیابی صحیح سیاست‌ها، تحقق نتایج زودرس، یک‌بعدی‌بودن خط‌مشی‌ها، کمبود اطلاعات، تمایل به ساده‌انگاری مسائل، اعمال نظرهای شخصی» (دانایی فرد و ولی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۱۲)، منعطف‌نبودن سیاست‌ها، عدم درس‌آموزی از تجربیات دیگر جوامع، و وجود دوگانگی و عدم تعامل بین سیاست‌گذاری داخلی با تحولات جهانی و پدیده جهانی‌شدن (به‌عنوان مشخصه اصلی چند دهه‌ی اخیر تحولات جهانی).

از میان موارد فوق، پژوهش حاضر به مورد آخر می‌پردازد و آن را عامل اساسی‌ای می‌داند که باعث شده است تا در جمهوری اسلامی ایران از سیاست‌گذاری‌ها عموماً نتایج مطلوبی حاصل نشود. از دیدگاه این پژوهش به‌طور کلی ریشه‌ی عدم تعامل بین سیاست‌گذاری داخلی با تحولات جهانی، در آرمان-گرا/ایدئولوژیک‌بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی و اعتقاد این دولت مبنی بر غرب-آمریکامحوربودن و سلطه‌گر بودن نظام جهانی و جهانی‌شدن و ضرورت مقابله با آنها می‌باشد. به باور این مقاله، ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری در ایران مستلزم تعدیل رویکرد فوق و اتخاذ رویکرد و راهکار



مناسب و منطقی در مواجهه با جهانی شدن است. توجه به این موضوع می‌تواند به ایجاد یک نظام سیاست‌گذاری کلان کارآمد منجر گردد که در نهایت دستیابی به اهداف ملی را در پی داشته باشد. در اینجا سخن این است که «کشور ایران با وجود داشتن پایه‌ها و زیرساخت‌های قدرت و توسعه (منابع عظیم نفت و گاز)، موقعیت مناسب ژئوپلیتیکی، فرهنگی و جمعیتی و ...، در نتیجه‌ی تقابل جویبی دولت جمهوری اسلامی با نظام جهانی و فرایند جهانی شدن نتوانسته است آنچنان که باید، به سیاست‌گذاری مناسب جهت دستیابی به اهداف ملی بپردازد. این کشور به دلیل جهت‌گیری‌ها و سیاست خارجی تهاجمی این دولت در طی دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، هزینه‌های سنگینی را متحمل شده که بارزترین آن امتناع توسعه است» (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۹۲).

بنابراین با این باور که تاثیرات جهانی شدن یک واقعیت بیرونی و غیرقابل انکار است که امروزه پیش‌روی ایران قرار گرفته و ابعاد گوناگون زندگی ساکنان آن را تحت تاثیر قرار داده است، می‌توان مدعی شد که توجه به چگونگی مواجهه با این فرایند برای دولت جمهوری اسلامی امری ضروری می‌باشد. در شرایط حاضر، دستیابی به اهداف ملی و توسعه به عوامل زیادی نیازمند است که مهم‌ترین آنها، وجود نظام سیاسی و مجموعه مدیریتی است که با دوری از رویکرد آرمان‌گرایانه، پدیده جهانی شدن را با رویکردی واقع‌گرایانه مورد ارزیابی و توجه قرار دهد. به عبارتی دیگر جمهوری اسلامی تنها با واقع‌بینی و شناخت منطقی سیاست و تحولات جهانی و تعامل فعالانه با محیط خارجی جهانی شده است که می‌تواند نظام سیاست‌گذاری‌اش را ارتقاء بخشیده و در نتیجه به ظهور و بروز ظرفیت‌های موجود در کشور کمک کرده و توسعه‌یافتگی را تحقق بخشد. در رابطه با پیشینه‌ی پژوهش باید گفت در بررسی‌های صورت گرفته، تحقیقی مشاهده نشده است که به این موضوع پرداخته باشد.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱. سیاست‌گذاری کلان و نقش ایدئولوژی در آن

هر حکومتی با مجموعه مشخصی از عقاید و ارزش‌ها بر سر کار می‌آید که فلسفه آن را شکل می‌دهد و سیاست طرح‌های عملی هستند که از طریق آنها فلسفه حکومت در عمل پیاده می‌شود. از این منظر، سیاست مرحله‌ای از عمل حکومت است، هنگامی که به تصمیم‌سنجیده مطابق با شرایط دست می‌زند (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۶۹). تصمیم‌گیری برای پیاده‌سازی فلسفه حکومت، سیاست‌گذاری می‌باشد و



منظور از آن «برقراری و ایجاد سیاست است» (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۷۰). فرایند سیاست‌گذاری مجموعه‌ای از مراحل زمانبندی‌شده‌ی بهم‌مرتبط شامل: تهیه دستور کار، تدوین و تنظیم سیاست، اتخاذ سیاست، تحقق سیاست، برآورد سیاست می‌باشد (باقری و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵۱)؛ در نتیجه‌ی این مراحل، اراده کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تامین می‌شود (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۷۰). به‌طور کلی سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف کلان از قبیل کسب امنیت، ثبات، توسعه و ... انجام می‌گیرد (ملک-محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۷۶). به سیاست‌گذاری در این سطح و با این اهداف، سیاست‌گذاری کلان گفته می‌شود که بالاترین سطح سیاست‌گذاری عمومی می‌باشد. «منظور از سیاست‌گذاری عمومی، مجموعه اقدامات و روش‌های هدفمندی است که به‌وسیله دولت و نخبگان سیاسی در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص و به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی و سامان‌دادن امور دنبال می‌شود» (اشتریان، ۱۴۰۲: ۲۳؛ ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۱۸).

سیاست‌گذاری عمومی در سه سطح خرد، زیرسیستمی (فرعی) و کلان انجام می‌شود. این سطوح بر اساس ویژگی‌هایی چون: طیف مشارکت‌کنندگان، گستره و ضرورت مباحث مطروحه، موقعیت حکومت و دامنه نگاه به مسائل و موقعیت، متفاوت‌اند. سطح خرد معمولاً شامل تلاش افراد خاص، شرکت‌ها یا اجتماعات برای هدایت اعمال مورد نظر حکومت در راستای منافع خودشان است. سطح زیرسیستمی معمولاً بر سیاست خاص یا حوزه کارکردی نظیر حمل و نقل بازرگانی هوایی، گسترش کشاورزی، پروانه بهره برداری و ... تاکید دارد و در سطح کلان، منافع عمومی وسیعی در نظر گرفته می‌شود و کلیت جامعه از فرایند سیاست‌گذاری تاثیر می‌پذیرد. به‌طور کلی تغییرات و اصلاحات عمده در سیاست‌های موجود در این سطح کلان انجام می‌شود؛ هرچند که این تغییرات، در موارد زیادی به‌آسانی قابل دسترسی نیست (اشتریان، ۱۴۰۲: ۵۱-۴۹). همانگونه که پیشتر نیز بیان شد تمرکز این مقاله بر سطح کلان می‌باشد.

اغلب کشورها در [عرصه سیاست‌گذاری کلان] دارای دو نوع ساختار رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیری می‌باشند. منظور از ساختار رسمی تصمیم‌گیری عبارت است از سازمان‌ها، نهادها و مقامات تصمیم‌گیرنده‌ای که حدود اختیارات و حوزه صلاحیت هر یک از آنها به‌طور صریح و مشخص در قانون اساسی کشور تعیین شده است (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۹). نکته‌ی اساسی این که، وزن بازیگران رسمی عرصه سیاست‌گذاری در نظام‌های مختلف است (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۲۵). ساختار غیررسمی تصمیم‌گیری نیز عبارت است از رسانه‌ها، افکار عمومی، تشکل‌ها و گروه‌هایی که در فرایند توزیع رسمی



قدرت مطابق قانون مذکور سهمی از قدرت به آنها تعلق نگرفته، لیکن به طرق مختلف و به واسطه ابزارها، امکانات و نفوذی که دارند، در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری دخالت کرده و تاثیر می‌گذارند (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۹؛ ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۲۸). البته این موضوع بیشتر در نظام‌های دموکراتیک مشاهده می‌شود. سیاست‌گذاری کلان «سازوکار حکمرانی ملی نظام سیاسی می‌باشد و دولت‌ها اراده ملی را در پرتو آن اعمال می‌کنند» (دانایی‌فرد و ولی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۱۱). این سطح از سیاست‌گذاری در صورت کارآمدی می‌تواند موجب افزایش اثربخشی و کارایی نظام سیاسی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۸۲) و در نتیجه، پیوند عمیق بین دولت و جامعه شود. در یک سیاست‌گذاری کارآمد به‌طور کلی عمل عمومی از ملاک‌های شخصی و تجربیات فردی فاصله می‌گیرد و در سیستمی فراگیر از هنجارها و اهداف عمومی و مهم‌تر از همه استراتژی‌های کلی قرار می‌گیرد (اشتریان، ۱۴۰۲: ۷۰). ویژگی چنین سیاست‌گذاری‌ای، کارایی، قابلیت انطباق و برخورداری از انعطاف بالا (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸) و در نظر گرفتن انتظارات و مشکلات تمامی اعضای جامعه می‌باشد.

فرایند سیاست‌گذاری تحت تاثیر دو سری متفاوت از عوامل قرار دارد: نخست پیشینه‌های تاریخی، عوامل ایدئولوژیک و ایده‌های مسلط متأثر از تجربیات تاریخی و دیگری رخدادهای و اتفاقات جاری زمان؛ تلفیق این دو و برهم کنش آنها محصولی به دست می‌دهد که در تصمیم‌گیری نهایی سیاست‌گذار نقش اساسی را بازی می‌کند (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۶). از این میان، مقاله‌ی حاضر به نقش ایدئولوژی در این عرصه سیاست‌گذاری تاکید و توجه دارد. این مقاله همسو با رویکردهای نظری‌ای همچون «پارادایم سیاست‌گذاری»، «مرجعیت سیاست‌گذاری» و «ائتلاف حامی» بر این باور است که تحلیل سیاست-گذاری‌های عمومی بدون توجه به ایده‌ها و ارزش‌های سیاست‌گذاران ناقص می‌باشد. این مولفه‌ها دامنه تحلیل سیاست‌گذاری را از ابعاد عینی و عوامل ملموس به مسائل ذهنی و عوامل غیرملموس گسترش می‌دهند (ر.ک: ملک‌محمدی و کمالی، ۱۳۹۵).

ساختار ذهنی سیاست‌گذاران به‌طور کلی دارای هنجارها و ارزش‌های [ناشی از ایدئولوژی خاصی] است که قواعد کلی حاکم بر تصمیم‌گیری را تعیین می‌نماید (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۶). ایدئولوژی را می‌توان به‌منزله‌ی ترجمان جهان‌بینی یک جامعه، طبقه یا گروه تلقی کرد که به آنها هویت داده و موقعیت‌شان را توجیه می‌کند (آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۷و۸۴). این نظام عقیدتی در فرایند سیاست‌گذاری چارچوبی ذهنی ایجاد می‌کند که سیاست‌گذاران از طریق آن واقعیت‌ها را می‌نگرند؛ نقش‌های ملی را تعیین و تصویر وضعیت آتی جهان ترسیم می‌کنند؛ و به‌عنوان عامل توجیه منطقی و عقلایی تصمیمات



عمل می‌کنند (غریاق زندگی، ۱۳۹۰: ۳۶؛ Payne, 1995: 4). به عبارتی، ایدئولوژی جهت‌یابی مشخصی را برای تصمیمات و اقدامات سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد. براین اساس «در چارچوب سیاست‌گذاری خارجی، ایدئولوژی قالبی ذهنی از لحاظ شیوه‌ی نگرش به جهان فراهم می‌آورد. در این زمینه، اصول و معیارهایی در اختیار افراد قرار می‌دهد تا بر مبنای آن هرگونه انحراف و تغییر جهت مغایر با اصول پذیرفته‌شده را مورد قضاوت قرار دهند» (قوام، ۱۳۹۰: ۷۵).

به‌طورکلی در یک سیستم نسبتاً منعطف، ساختار ذهنی سیاست‌گذاران در مواجهه با واقعیت‌های موجود که ساختار عینی سیاست‌گذاری را تشکیل می‌دهند به تطبیق، ترمیم و تفسیر اصول و ارزش‌ها مبادرت می‌ورزد و نهایتاً برون‌دادی را تحت‌عنوان سیاست‌گذاری به دست می‌دهد (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۶). توجه به ایده‌ها و ارزش‌ها می‌تواند دلایل تفاوت برداشت و درک سیاست‌گذاران از یک پدیده‌ی خاص، دلایل تفاوت رفتار و عملکرد سیاست‌گذاران را در محیط‌های شبیه به هم و دلایل ارائه راه‌حل‌های متفاوت برای مشکلات یکسان را تبیین کند (ملک‌محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۶۷).

۲-۱. جهانی‌شدن و ابعاد و تاثیرات آن

در خصوص تاریخچه پیدایش جهانی‌شدن، سه دیدگاه کلی وجود دارد: برخی معتقدند که جهانی‌شدن فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و در هر دوره‌ای مسیری را طی کرده است. عده‌ای آغاز این پدیده را با آغاز نظام سرمایه‌داری در قرن شانزدهم و شروع استعمار همزمان می‌دانند، و گروهی دیگر نیز جهانی‌شدن را پدیده‌ای جدید و تداوم مدرنیته می‌دانند، به‌گونه‌ای که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح و به‌شدت طی مدت‌زمان کوتاهی اوج گرفت (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۳؛ میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۷۸). از میان دیدگاه‌های فوق، این پژوهش با دیدگاه آخر هم‌نظر می‌باشد.

در خصوص ماهیت جهانی‌شدن نیز دو دیدگاه کلی وجود دارد: یک دیدگاه، جهانی‌شدن را «پروژه-ای» می‌داند که نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا به‌منظور سلطه بر جهان و ترویج ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی طراحی و هدایت می‌کنند (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۳؛ Cochrane & Pain, 2004: 13). بر طبق این دیدگاه، جهانی‌شدن، تکمیل‌کننده‌ی استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود (تواضع و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۹۱). اما دیدگاهی دیگر، جهانی‌شدن را یک «پروژه» و امتداد مدرنیته می‌داند (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۳) که بدون هیچ‌گونه قطب‌نمایی به‌پیش می‌رود و با گذر زمان تکامل بیشتری پیدا می‌کند. از میان این دو رویکرد، مقاله‌ی حاضر با دیدگاه دوم هم‌عقیده می‌باشد. جهانی‌شدن را در یک عبارت کلی می‌توان فرایندی دانست که دنیا را به‌لحاظ اقتصادی، سیاسی،



فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته، به طوری که در نتیجه‌ی شکل‌گیری و گسترش آن، مناطق، کشورها و افراد مختلف وابستگی بیشتری به یکدیگر پیدا کرده‌اند و هرگونه تغییر و تحولی در گوشه‌ای از جهان، مناطق، کشورها و افراد دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد (رابرتسون، ۱۳۸۲؛ گیدنز، ۱۳۷۷؛ واترز، ۱۳۷۹). به طوری که می‌توان گفت جهانی‌شدن به عنوان یک واقعیت بدیهی موجب درهم‌تنیدگی جوامع بشری و تبدیل جهان به یک کل به هم پیوسته شده است.

جهانی‌شدن دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که هر یک ویژگی‌ها و پیامدهای خاص خود را دارند: بُعد اقتصادی، به معنای جریان سریع و آزاد سرمایه، کالا، خدمات و نیروی کار در عرصه جهانی و گسترش و افزایش مبادلات و تاثیرپذیری اقتصادی میان کشورها می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸ الف: ۱۹؛ بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۶۳). بُعد سیاسی، به شکل‌گیری کنش‌ها، جریان‌ها و ارتباطات سیاسی فراملی و گسترش الگوی حکومت دموکراتیک در سطح جهانی اشاره دارد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۶۳ و ۱۷۴؛ توحیدفام، ۱۳۹۰). بُعد فرهنگی نیز ناظر بر گسترش ارتباطات و بین‌المللی‌شدن الگوهای رفتاری و هویتی (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵)، تسری یافتن جریان‌های فرهنگی به فراسوی مرزها و درآمیختگی عناصر فرهنگی مختلف شده است (موحدی و آدمی، ۱۴۰۳: ۴۴). جهانی‌شدن در ابعاد فوق، فرصت‌ها و تهدیدهایی ایجاد کرده است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. در واقع فرصت‌ها به معنای تاثیرات مثبت و تهدیدها به معنای تاثیرات منفی جهانی‌شدن می‌باشد:

- فرصت‌های جهانی‌شدن: بُعد اقتصادی: روند جهانی‌شدن و ادغام اقتصادی، کشورها را وادار نمودن کشورها به همکاری گسترده در عرصه اقتصاد و حذرکردن از جنگ و افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی و قابلیت جابه‌جایی سرمایه و دستیابی به تکنولوژی‌های نوین؛ بُعد سیاسی: «کمک به شکل‌گیری توسعه سیاسی و بازترشدن فضای سیاسی و پاسخ‌گوشدن حکومت در بسیاری از جوامع، افزایش تعداد نظام‌های دموکراتیک» (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۲؛ Ferdinand, 2000: 19) و در نتیجه، کمک به گسترش صلح در عرصه جهانی؛ بُعد فرهنگی: «تبدیل شدن آگاهی‌های بشری به آگاهی‌های جمعی، فرارفتن بشر از حالت تنگ‌نظرانه به یک چارچوب جمعی گسترده‌تر و پدیدآمدن خودآگاهی جمعی بشری» (شهرام‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۲۱).

- تهدیدهای جهانی‌شدن: بُعد اقتصادی: عدم توانایی عناصر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موجود در کشورهای توسعه‌نیافته در انطباق با الزامات جهانی‌شدن اقتصاد بازار آزاد (شهرام‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۲۲) و تضعیف توانایی دولت‌ها در اداره اقتصاد ملی؛ بُعد سیاسی: فرسایش حاکمیت دولت‌ها در نتیجه‌ی



تولید بازیگران بی‌شمار غیردولتی و فراملی (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۰) و کاهش کنترل موثر دولت‌ها بر فرایند سیاست‌گذاری (قوام، ۱۳۸۲ ب: ۴۱)؛ بُعد فرهنگی: تضعیف توانایی دولت‌ها در ترویج الگوی فرهنگی خاص در جامعه، نفوذ فرهنگ‌های دیگر به درون کشور (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۲۳۷) و بروز بحران هویت ملی.

۳-۱. تاثیرپذیری نظام سیاست‌گذاری کشورها از جهانی‌شدن و الزام پیش رو در این عرصه

یکی از مناسب‌ترین روش‌های علمی برای تحلیل و بررسی نحوه عملکرد نظام سیاسی و کارویژه‌ی سیاست‌گذاری‌اش، تحلیل سیستمی است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۴). سیستم مفهومی است که امروزه در امور به کار می‌رود و به واژه‌ای در زندگی انسان‌ها تبدیل شده است. «سیستم از طریق ارتباطاتی که با محیط خود دارد در برابر تحریکات برآمده از آن واکنش نشان می‌دهد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۰). روش سیستمی در زمینه سیاست‌گذاری، یک سیاست را با توجه به محیط پیرامونی آن بررسی می‌کند. آنچه در تحلیل سیستمی سیاست‌گذاری (و نیز در تصمیم‌گیری سیستمی در سیاست‌گذاری) به‌عنوان ابزار تغییر موردتوجه قرار می‌گیرد تعدادی از متغیرهاست، نه صرفاً بسنده‌کردن به یک متغیر خاص (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۱۹).

در رویکرد سیستمی، نظام سیاسی از سایر حوزه‌های حیات جمعی جدا می‌شود تا امکان مطالعه دقیق آن از نظر نحوه عملکردی و ارتباطات با محیط داخلی و خارجی فراهم آید. محیط سیستم مجموعه عناصری است که به درون آن تعلق ندارد، اما بر ساختار و نظم ساختاری و قاعده رفتاری‌اش موثر است و سیستم نیز بر آن تاثیر می‌گذارد. نظام‌های پیرامونی نظام سیاسی به نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی مرزبندی می‌شود. بر اساس الگوی سیستمی، نظام سیاست‌گذاری ورودی‌ها را از محیط می‌گیرد و همچنین خروجی‌ها را به آن منتقل می‌کند (اسلامی و مصیبی، ۱۴۰۰: ۱۳۵؛ محمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۵). محیط سیاست‌گذاری، محیطی پیچیده، اتفاقی و پیش‌بینی‌ناپذیر است. مسئله یک بازیگر سیاست‌گذاری این است که با ثبات‌بخشیدن به این محیط، تا حد ممکن از میزان نااطمینانی‌ها بکاهد. برای این منظور، او عرصه‌ای شناختی را می‌سازد که شامل همه اطلاعاتی است که آنها را مناسب می‌داند و از خلال این عرصه‌ی شناخت، جهان را درک می‌کند (ملک‌محمدی و کمالی، ۱۳۹۵: ۲۷۳).

نکته اساسی از منظر مقاله‌ی حاضر این است که فرایند جهانی‌شدن امروزه مشخصه‌ی اصلی محیط بین‌المللی تاثیرگذار بر نظام سیاسی و کارکردهای آن ازجمله سیاست‌گذاری می‌باشد. محیط بین‌المللی شامل «مجموعه بازیگران بین‌المللی اعم از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و روندهای جهانی است



که هر یک در ارتباط منظم با دیگری، الگوی رفتاری خاصی را ایجاد می‌کنند که مبنای تحلیل کارکرد و پوشش نظام جهانی است» (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۰). در عصر حاضر نظام سیاست‌گذاری در جوامع مختلف در مسیر تندباد تغییر و تحولات نظام جهانی قرار گرفته است و در نتیجه سیاست‌گذاران ناگزیر از اتخاذ رویکرد و انتخاب‌های منطقی و انجام اصلاحات و بازنگری‌هایی شده‌اند.

تغییر و تحولات رخ داده‌ی چند دهه‌ی اخیر در سطح جهانی، باعث شده است که کارکردهای دولت مدرن تا حد زیادی دگرگون شود. با تاثیراتی که جهانی‌شدن بر دولت‌ها گذاشته است، می‌توان گفت امروزه آنها اقتدار و قدرت نظارت و کنترل کمتری نسبت به قبل دارند (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۳۷-۲۹). به‌طورکلی در نتیجه‌ی فرایند مذکور، توانایی دولت‌ها در انجام اقدامات مستقل از جمله تعیین قواعد و وضع قوانین و تدوین و اجرای سیاست‌ها در محدوده‌ی سرزمین ملی، محدود شده است (ازغندی و نوری، ۱۳۹۳: ۶۰؛ Calhoun, 2003: 927). و آنها دیگر نمی‌توانند به راحتی برخلاف مسیر تحولات جهانی به سیاست‌گذاری بپردازند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۵۵). اما علی‌رغم این باید گفت که جهانی‌شدن نتوانسته است دولت‌ها را از عرصه‌های داخلی و بین‌المللی حذف کند و همچنان اصلی‌ترین بازیگران این عرصه‌ها می‌باشند (گل‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹) و به همین خاطر است که آنها می‌توانند با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه درقبال فرایند مذکور از فرصت‌هایش در جهت کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری و پیشرفت کشورشان بهره‌گیرند.

در بررسی تاثیرات جهانی‌شدن بر کشورهای در حال توسعه، به دو گروه از کشورها بر می‌خوریم؛ گروهی که از فرصت‌های این فرایند بسیار بهره‌برده‌اند و گروهی دیگر که عمدتاً به‌خاطر محدودیت‌ها و مسائل داخلی از آن بی‌نصیب مانده یا چندان بهره‌ای نبرده‌اند. شواهد و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل آن که [نخواستند جهانی‌شدن را به‌عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر ببینند و همچنین] به این خاطر که نتوانسته‌اند بین فرصت‌های آن و [فرایند سیاست‌گذاری] ارتباط منطقی برقرار کنند، بیشتر گرفتار تهدیدهای این پدیده شده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). این کشورها به دلایلی چون: حاکمیت نگرش‌های غیرمنطقی و غیرعلمی، ضعف انسجام سیاسی و منافع خاص رژیم حاکم و نه منافع ملی، در یک نگرش و موضع‌گیری منفی نسبت به جهانی‌شدن به سر می‌برند و با سوءظن به آن نگاه می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). کشورهای اخیر در برابر جهانی‌شدن دو راه‌حل پیش رو دارند؛ «یا این که به این فرایند با ضوابط و پیامدهای مثبت و منفی‌اش بیبوندند و سعی کنند نهایت بهره‌برداری را برای مردم خود به‌دست آورند و مسیر دستیابی به اهداف ملی (توسعه‌یافتگی) را



تسهیل نمایند و یا این که با آن عمدتاً مواجهه منفی داشته باشند و موضوع عضویت در این فرایند جهانی و دستیابی به آن اهداف را به تاخیر اندازند. واضح است که انتخاب راه حل اول، عقلانی می باشد» (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۱۲۳). توجه صرف به آسیب ها و پیامدهای منفی جهانی شدن و نگرش تک خطی و بدبینانه به آن، راه را برای بهره گیری درست از فرصت های این فرایند خواهد بست. ورود به روند جهانی شدن امری اجتناب ناپذیر بوده و کشورها مجبورند دیر یا زود به آن بپیوندند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). براین اساس اتخاذ سیاست های گزینشی و انعطاف ناپذیر نسبت به محیط بین المللی کنونی، توانایی و فرصت های دستیابی به اهداف ملی را کاهش می دهد.

سیستم کنونی جهانی به یک نحو بر همه دولت ها و نظام سیاست گذاری اش تاثیر نمی گذارد، بلکه نحوه تاثیر گذاری بیشتر مربوط به این است که یک دولت چگونه به فرایندهای جهانی می نگرد؛ اینکه آیا با آن بیشتر همسو است یا در حال تقابل. هرگونه بینش به این فرایندها و نیروها نحوه تعامل را شکل می دهد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). در دنیای کنونی با توجه به تعامل شدید سیاست گذاری ملی با عرصه جهانی، از اعتبار دیدگاه و رویکردی که به نقش عوامل بین المللی در فرایند سیاست گذاری توجه ندارد کاسته شده است (امیری، ۱۳۹۶: ۲۲۵) و کارآمدسازی نظام سیاست گذاری تنها با تعامل سازنده با محیط بین المللی امکانپذیر می باشد. «شناخت پیچیدگی ها و مدیریت چالش های دنیای کنونی از عهدهی دولت های [منفعل و انعطاف ناپذیر] بر نمی آید» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸ ب: ۲۲۹). بنابراین لازم است دولت ها از برخوردهای تعصب آمیز و ایدئولوژیک با پدیده جهانی شدن بپرهیزند و با شناخت واقع بینانهی سازوکارها و بازیگران اصلی آن (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)، از فرصت هایش در جهت ارتقای نظام سیاست گذاری خود و دستیابی به اهداف ملی بهره گیرند.

با توجه به الگوی تحلیل سیستمی می توان گفت انجام بهینه و صحیح کارویژه های نظام سیاست گذاری نقش مهمی در کارآمدی آن در عصر جهانی شدن خواهد داشت. عمل تطبیق و عمل تطابق با محیط بین المللی، کارویژه های اصلی در این زمینه می باشند. نظام سیاست گذاری در عمل تطبیق می بایست خود را با تحولات محیط بین المللی هماهنگ نماید تا بتواند در مقابل ورودی های این محیط از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد و در عمل تطابق باید با همراه ساختن محیط پیرامون بین المللی با خود و تعامل با آن، در راستای تحقق اهداف تلاش نموده و از ایجاد فاصله بین خود و این محیط جلوگیری کند. امروزه درحالی که دولت های ملی و حاکمیت شان همچنان پابرجا هستند، اما یک هویت بین المللی نیز پیدا کرده اند یا ناگزیر از به رسمیت شناختن این هویت جدید می باشند. اگر در گذشته، سیاست گذاری



ملی، متأثر از جریانات و الزامات داخلی و ملی بوده، اکنون جریانات و الزامات بین‌المللی نیز بر آنها تاثیر می‌گذارند. لذا سیاست‌گذاران به‌منظور اتخاذ تصمیمات مناسب و کارآمد در عرصه سیاست‌گذاری کلان، نیاز دارند تا با جریانات بین‌المللی ناشی از فرایند جهانی‌شدن وارد تعامل سازنده شوند. آنچه در دنیای سیاست جریان دارد عرصه واقعی تصمیم است؛ چراکه سیاستمدار (سیاست‌گذار) در چالش روزمره با حوادث و انتخاب گزینه‌ها و خلق فرصت‌ها در بستر زمان است. خلق فرصت‌ها برای اخذ تصمیم در زمان مناسب یکی از اساسی‌ترین چالش‌های عرصه سیاست‌گذاری است (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۱). در این عرصه نه ثبات اصالت دارد و نه تغییر و آنچه مهم است، منفعی است که در ارزش‌های بنیادین و منافع عینی یک ملت قابل مشاهده است. لذا مراجع سیاست‌گذار باید بتوانند با [تغییر رویکرد خود از خام/ساده‌اندیشی به واقع‌گرایی و] انجام اصلاحات در نظام سیاست‌گذاری و تعبیه سامانه‌های جدید حکمرانی واکنش به‌موقع و متناسب را به تغییرات محیط بین‌المللی از خود بروز دهند. نتایج واکنش‌های مناسب، اتخاذ تدابیر و سیاست‌های کارآمد خواهد بود (حاجیانی، ۱۳۹۸: ۱۸). به‌عبارتی برای افزایش کارآمدی نظام سیاست‌گذاری و دستیابی به اهداف ملی، ضروری است که الگوهای آرمانی و نظام باورها در یک نظام سیاسی تغییر کرده یا اصلاح شده و بر فهم علمی و منطبق بر واقعیت‌ها - در اینجا جهانی- شدن - مبتنی شود.

۲. ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران با جهانی‌شدن

در ابتدای این بخش لازم است اشاره‌ای کوتاه به مبانی و ارکان نظام سیاست‌گذاری کلان در جمهوری اسلامی صورت گیرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شاهد تاسیس دولت جمهوری اسلامی هستیم که بر مبانی اسلام و مذهب شیعه استوار است. «این دولت با درهم‌آمیختن مفهوم ولایت فقیه در رأس آن، چهره تازه‌ای از مفهوم حکومت و حکمرانی را در ایران به‌نمایش درآورد است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۹۵). به‌طورکلی مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام بخش این نظام سیاسی را می‌توان اسلامی‌بودن آن دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۴) که نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قانون اساسی، ویژگی‌های دولت و نوع برداشت و تفسیر از جهان خارج از خود و دریافت رفتار دیگری و نوع واکنش نسبت به آن دارد (دهقانی، ۱۳۸۴: ۵۱ به نقل از: آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۰).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر مبانی و ارزش‌های اسلامی دانست. «بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیانگر مضامین اسلامی چون: «حاکمیت خدا»، «شریعت‌گرایی»، «امامت و ولایت» و ... است که روح حاکم بر همه اصول آن را



تشکیل می‌دهد. این مضامین، بسترها و چارچوب‌های اصلی تشریح قوانین و اصول و تدوین سیاست‌ها در حوزه‌های مختلف می‌باشند» (قجری و نوربخش، ۱۴۰۰: ۵۳). نکته‌ی دیگر این‌که، جمهوری اسلامی ایران مانند دیگر نظام‌های سیاسی از دو نوع ساختار رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیری در فرایند سیاست-گذاری کلان برخوردار است. در ساختار رسمی می‌توان به نهاد رهبری، رئیس‌جمهور، هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و سایر نهادهای سیاسی و نظامی و در ساختار غیررسمی می‌توان به ائمه جمعه، مراجع تقلید، جامعه مدرسین، انجمن‌های اسلامی، نهادهای انقلابی و ... اشاره کرد (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۹). اما باین‌وجود، چگونگی و نحوه‌ی سیاست‌گذاری کلان در این دولت از سوی مقام رهبری تعیین می‌شود. نکته‌ی مهم در اینجا این است که عدم تعامل این نظام سیاست‌گذاری با فرایند جهانی شدن ریشه در ماهیت اسلامی-انقلابی دولت جمهوری اسلامی دارد. در ادامه ریشه‌های اصلی این عدم تعامل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. آرمان‌گرا/ایدئولوژیک بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی

در جهان امروز شناخت محیط ادراکی و ذهنی یکی از مباحث مهم جهت فهم رفتار سیاست‌گذاران است. با توجه به اینکه رفتارهای سیاست‌گذاران تحت‌تاثیر ادراکات، باورها و ارزش‌هاست (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۷)، بنابراین می‌توان بر نقش و جایگاه ایدئولوژی و آرمان‌گرایی در شکل‌دهی بینش و رویکرد سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران تأکید کرد. به‌طورکلی «یکی از ویژگی‌های نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی، آرمان‌گرایی و ترسیم مدینه فاضله در آن است که این موضوع نشان‌دهنده‌ی عدم اتکای سیاست‌گذاری بر فهم علمی و کارشناسانه از مسائل است. سیاست‌گذاری آرمان‌گرایانه در جمهوری اسلامی، همواره به دنبال اهداف کلی آرمانی و ارزشی بوده و به‌همین دلیل به کلی‌گویی و ابهام دچار شده است» (قاراخانی، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

در قالب سیاست‌گذاری‌های آرمان‌گرایانه معمولاً سیاست‌گذاران به اتخاذ سیاست‌هایی می‌پردازند که با ساخت و ایده‌آل‌های ذهنی‌شان بیشتر هماهنگی داشته باشد. هر اندازه هم که متغیرهای ذهنی در این فرایند دخیل باشند، احتمال محاسبات نادرست افزایش می‌یابد و از میزان واقع‌نمایی نتایج حاصله کاسته می‌شود (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸۰). کارل مانهایم ایدئولوژی را در کنار اتوپیا قرار می‌دهد و می‌گوید که هر دوی اینها واقعیت را تحریف می‌کنند، زیرا انگاره‌های‌شان با واقعیت انطباق ندارد؛ هیچ‌یک از این دو مناسب یا منطبق با واقعیت نیست، چون ایدئولوژی واقعیت را مخفی می‌کند و اتوپیا از حدود آن فراتر می‌رود. یک طرز فکر نسبت به زمان کنونی کهنه و منسوخ است و طرز فکر دیگر جلوتر از آن



است. اجتناب از این کج‌اندیشی‌های دوگانه، جستجوی واقعیت را تشکیل می‌دهد (آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۶). همانگونه که بیان شد، جمهوری اسلامی ایران نظام سیاسی آرمان‌گرایی است که آرمان‌ها و اهدافش را بر اساس ایدئولوژی اسلامی و گفتمان انقلابی شکل داده است. به‌طورکلی «انقلاب اسلامی ایران را می‌توان اعتراضی سیاسی - اجتماعی بر علیه گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و شبه‌مدرنیسم غربی دانست» (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۱). هدف نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، تلاش برای احیاء و بازسازی بعد اسلامی هویت ایرانی بوده است. براین‌اساس در فردای انقلاب اسلامی، «گفتمان هویتی جدیدی در ایران مسلط گردید که با ایدئولوژیک‌کردن بافت اسلامی هویت ایرانیان، جنبش جدیدی را به وجود آورد که اهداف و آرمان‌هایش را بر اساس هویت ایدئولوژیک اسلامی و گفتمان در حال‌گذار انقلابی که سر مقصد نهایی آن پیروزی نهایی حق بر باطل بود تعریف می‌کرد. در این گفتمان هویتی، نظام جمهوری اسلامی مقدمه و زمینه‌ای برای تحقق اهداف کلان سیاسی و ایدئولوژیک اسلامی تلقی می‌شد. بنابراین ایران برای اسلام و نظام مذکور نیز به‌عنوان جنبش (و نه دولت - ملی) برای تحقق اهداف اسلامی تعیین گردید» (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

مطابق با این رویکرد درکی از جهان و انسان یا توحید یا مبنایی ارزشی کلان‌شناسایی شده و بر اساس آن ادراک، یک سری ارزش‌ها شناسایی می‌شوند و آن ارزش‌ها مبنای سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند. رویکرد ایدئولوژیک از توان گفتمان‌سازی قدرتمندی برخوردار است و اگر یک ایدئولوژی به گفتمان مسلط اجتماعی تبدیل گردد، روند تبدیل آن به سیاست تسهیل می‌شود. گفتمان نوعی پیوستگی بین مفاهیم برقرار می‌کند و اعمال فرهنگی را در یک چارچوب شبه‌ایدئولوژیک معنادار می‌کند. گفتمان بین رفتارهای گوناگون انسان‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نوعی معنای خاص ایجاد می‌کند و جنبه‌های مختلف رفتار را به یک مفهوم (دال) مرکزی ارجاع می‌دهد. مثلاً در یک تقابل، با خلق مفهوم حق/باطل، یک مفهوم مرکزی به نام حق ایجاد می‌کند. بر اساس رویکرد ایدئولوژیک، یک نظام معنایی با تقسیم‌بندی خیر/شر در پس تقویم سیاستی قرار دارد (ایمانی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۲). در اینجا نکته این است که همین رویکرد ایدئولوژیک، جمهوری اسلامی را به سمت بومی‌گرایی به‌عنوان تفکری آرمان-گرایانه کشاند (علی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۶۹).

گفتمان بومی‌گرایی در باورهایی چون مقاومت در برابر فرهنگ غیرپذیری، آرزوی بازگشت به سنت فرهنگی آلوده‌نشده‌ی بومی و ... ریشه دارد. کانون توجه اندیشه بومی‌گرایی طرح این پرسش و پاسخ به آن است که آیا فلسفه و روایت‌های آرمانی و انتزاعی می‌تواند یک مکان مانوس یا نوعی بازگشت اصیل



را عرضه بدارد و تصویرسازی کند که حامیان و حاملان آن مجموعه را از چنگ «دیگران» (در اینجا مدرنیته و جهانی شدن) ایمن بدارد؟ به بیان دیگر، بومی سازی بیان نگرانی‌ها و اضطراب فکری یک جامعه یا گروه خاص است که در آن خصلت‌هایی مانند بیگانه‌ستیزی/هراسی، برتری طلبی عقیدتی و نژادی، شوونیسم و ... درهم تنیده شده است. بدین شکل خط قرمز بومی‌گرایی می‌تواند عناصری مانند زبان، ملیت، نژاد و مذهب باشد. بومی‌گرایی از یکسو آرزوی بازگشت به گذشته‌ی طلایی را در سر می‌پروراند و از سوی دیگر به ایجاد مدینه‌ای فاضله چشم امید دارد. گفتمان بومی‌گرایی به‌طور کلی گناه نابسامانی‌های جامعه را به گردن افراد و افکار خارجی می‌اندازد و بنابراین راه‌حل کامیابی را در ممانعت از ورود یا حضور بیگانه (غرب) در فضای بومی جامعه می‌داند (علی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۵۶-۴۵۵).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی ایران چندان توان کافی در ایجاد پیوستگی و ارتباط بین واقعیت‌های جاری با آرمان‌هایش را ندارد. «در تبیین و فهم [رویکرد حاکم بر نظام سیاست‌گذاری] جمهوری اسلامی در قالب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌توان از دیدگاه هالستی اندیشمند روابط بین‌الملل بهره برد. از نظر وی، رسیدن به تمامیت ارضی و وحدت ملی، رفاه اقتصادی و حمایت از زندگی و بهبود آن و استقلال جزو اهداف و منافع کوتاه مدت و ایجاد و حفظ نهادهای بین‌المللی، تفوق منطقه‌ای و گسترش نفوذ، کسب پرستیژ و اعتبار بین‌المللی، اتحاد با دوستان و تضعیف رقبا و کسب موقعیت‌های اقتصادی به‌عنوان اهداف میان‌مدت و نظم نوین جهانی و حصول به امنیت و صلح بین‌المللی و ایجاد حاکمیت جهانی به‌عنوان اهداف بلندمدت و آرمانی تلقی می‌شود. براین اساس هرچقدر از اهداف کوتاه‌مدت به میان‌مدت و سپس بلندمدت حرکت کنیم، از درجه اهمیت و جایگاه بالاتری برخوردار می‌شوند. لذا با توجه به مراتب فوق، به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی رسیدن به اهداف آرمانی و بلندمدت را که به نظر نمی‌رسد قابل دسترسی و از پایه‌های منطقی برخوردار باشد، به بهای نادیده‌گرفتن برخی از اهداف و منافع کوتاه‌مدت و میان‌مدت مورد توجه قرار داده است» (حسن-پور، ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۹۱). نظام سیاست‌گذاری کلان در این دولت، در اغلب تصمیم‌گیری‌ها و مصوباتش مملو از آرمان‌ها و شعارهایی است که راه تحقق و مسیرهای دستیابی به آنها مشخص نشده است. همین خصلت‌های واقعیت‌گریز و نارسایی‌های منطق حاکم بر نظام سیاست‌گذاری، آن را از هم‌گسیخته و ناکارآمد ساخته و در مواجهه‌ی منطقی با فرایند جهانی شدن و بهره‌گیری از تجربیات بین‌المللی تا حد زیادی ناکام گذاشته است.



۲-۲. اعتقاد جمهوری اسلامی مبنی بر غرب/آمریکامحوربودن و سلطه‌گر بودن نظام جهانی و جهانی -

شدن و ضرورت مقابله با آن

با وقوع انقلاب اسلامی ایران دو تحول مهم در روابط بین‌الملل صورت گرفت؛ یکی مطرح‌شدن نقش دین و اسلام در این عرصه و دیگری استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی مبانی اسلام و الگوی ولایت فقیه و در نتیجه، آغاز دوران جدید در سیاست خارجی ایران. با عنایت به این مسئله از زاویه تحلیل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی یک بازیگر خاص است که این خاص بودن ناظر به ماهیت و هویت خاص اسلامی این دولت و نبود تجربه‌ی مشابه در میان دولت‌های اسلامی موجود است و می‌توان گفت اسلامی‌بودن بیانگر هویت جمهوری اسلامی و تعیین‌کننده‌ی منافع، اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی آن است. به این معنا که جمهوری اسلامی ایران از شرایط نخبگان حکومتی، ایدئولوژی، فرایندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌های بوروکراتیک، رویه‌های قانونگذاری، گروه‌های تاثیرگذار و الزامات سیاست‌های داخلی متفاوتی برخوردار است (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۴). براین اساس اگرچه این دولت در سیاست خارجی خود مانند دیگر دولت‌ها رفتار می‌کند، اما به دلیل مبتنی‌بودن آن بر ایدئولوژی اسلامی، در بسیاری از رفتارها و سیاست‌ها متمایز می‌نماید (خانی و محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۹۲).

نظم بین‌الملل موجود، نظامی دولت‌محور می‌باشد. به این معنی که دولت‌های ملی مستقل با داشتن حق حاکمیت ملی، هر کدام پیگیر منافع ملی خود هستند و با بهره‌گیری از ابزارهای ملی در مقام تامین امنیت ملی خویش‌اند. در مقابل نظام اسلامی ناظر به دین است نه ملیت، و نظام حقوقی اسلامی به‌طور عام و نظام ولایت فقیه به‌طور خاص، با توجه به خاستگاه نظری آن که بر تقسیم مردم جهان بر اساس دین (و نه ملیت) مبتنی است، با نظام بین‌الملل در تعارض قرار دارد. به‌علاوه فقه شیعه، در ذهن، زبان، علم و عمل هیچ احساس همسویی و هماهنگی با نظام بین‌الملل ندارد. لذا همچنان که نظام بین‌الملل در برخورد با نظام ولایت فقیه در ایران از نظر معنوی و محتوایی دچار حیرت و شگفتی شد، جمهوری اسلامی ایران نیز با تکیه بر فرهنگ اسلامی و آرمان اتحاد ملت‌ها و کشورهای اسلامی به‌مثابه امت واحد، در مقام چالش با نظام موجود بین‌الملل برآمده است (امین، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

تلفیق دین با سیاست و ارتباط محکم دین با حکومت یک ایدئولوژی اسلامی را در مناسبات و تعاملات ایران با نظام بین‌الملل حاکم کرده است. این ایدئولوژی اغلب در تعارض با مفهوم‌سازی منافع



ملی از نوع غربی آن (با قرائت اسلامی از مفاهیمی همچون ملت و امت) و در نتیجه در برخی از حوزه‌ها تعارض با نظام جهانی مثل ضدیت با حاکم شدن اقلیت بر نظام جهانی، برخی عناصر حقوق بشر جهانی و تاکید بر برابری ملت‌ها، کمک به ملت‌های ضعیف و مبارزه با استکبار قرار دارد. وجود مفاهیم دینی و ایدئولوژیک از قبیل عدل، عدالت، ظلم و جور، استکبار، استضعاف و مبارزه در ایدئولوژی اسلامی عمدتاً دیدگاه نخبگان رسمی را در تقابل با نظام جهانی قرار داده است (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱). به عبارتی نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل مبتنی بودن بر اسلام و دین باوری، با نظام بین‌الملل که مشروعیت خود را از دین کسب نمی‌کند در تضاد و تقابل است (امین، ۱۳۷۸: ۱۴۵). از این رو است که از فردای انقلاب اسلامی، قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، جمهوری اسلامی را نقطه مقابل نظام جهانی دانسته و در صدد تضعیف و نابودی آن برآمدند.

البته بدینی جمهوری اسلامی نسبت به نظام بین‌الملل علاوه بر تعارض ایدئولوژیک با این سیستم، معلول ماهیت تعاملات بین‌المللی این دولت در مراحل تاسیس و همچنین تجارب تاریخی اضطراب-آفرین کشور ایران متأثر از هجوم بیگانگان و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ جهانی نیز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۶).

به‌طور کلی تعامل با ساختار نظام بین‌الملل ناشی از ایستارها و باورهایی است که رفتارها را در قالب حفظ و تغییر وضع موجود شکل می‌دهد. تمایز رفتار در صحنه بین‌المللی تا حدی از تفاوت ایدئولوژی و گفتمان‌های حاکم است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۶). تحلیل انقلاب اسلامی ایران در سطح کلان نشان می‌دهد که این انقلاب اساساً در تعارض با نظام بین‌المللی رخ داد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۶۹). با حاکمیت هنجارهای مذهبی و ایدئولوژیک بر فضای گفتمانی ایران پس از انقلاب اسلامی، رویکرد این کشور به نظام بین‌الملل، ارکان، قواعد و هنجارهای آن [نسبت به ایران عصر پهلوی دوم] دچار تغییر و تحول اساسی شد و رویکرد سلبی و بدبینانه‌ای نسبت به نظام بین‌المللی در پیش گرفت (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۸۳ و ۱۸۴)

در رابطه با رویکرد حکومت پهلوی دوم نسبت به نظام بین‌الملل باید گفت که این رویکرد متأثر از فضای حاکم بر دوره جنگ سرد و نظام دوقطبی و پیروی شاه از سیاست‌های آمریکا و برخورداری از حمایت‌های آن در جهت تحکیم حکومت استبدادی‌اش بود. در واقع «فعال‌شدن تفکر دینی در عرصه سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، ریشه در همین وابستگی حکومت پهلوی دوم داشت» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۶۹). بنابراین از مشخصه‌های ساختار نظام بین‌الملل مقارن وقوع انقلاب اسلامی،



دوقطبی بودن آن و برقراری وضعیت جنگ سرد بین آمریکا (به‌عنوان رهبر بلوک غرب) و شوروی (به‌عنوان رهبر بلوک شرق) می‌باشد. این وضعیت محذورات خاصی را بر دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی در نقاط مختلف جهان تحمیل کرده بود (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۴). اما نکته اینجاست که دولت جمهوری اسلامی ایران بدون توجه به قواعد و مناسبات حاکم بر این نظام جهانی، سیاست نه شرقی - نه غربی را اتخاذ نمود و با به‌چالش کشیدن ایدئولوژی‌های بلوک‌های شرق و غرب یعنی کمونیسم و کاپیتالیسم، ایدئولوژی و الگوی اسلام سیاسی را وارد عرصه رقابت‌های نظام بین‌الملل کرد (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۸۳-۱۷۶). این سیاست با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود به‌ویژه آمریکا تعارض داشت (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۶۹). انقلاب اسلامی موجب شد تا سیاست خارجی تعامل و برقراری روابط دوستانه با قدرت‌های بزرگ جهانی و رژیم‌های دوست آنها، به سیاست خارجی تقابل با آنها تبدیل گردد و حمایت از حرکت‌های انقلابی و مخالف قدرت‌های بزرگ جهانی در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گیرد (Rakel, 2007: 186).

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت انقلابی برآمده از انقلاب اسلامی، رویکردی انتقادی به نظام بین‌الملل موجود دارد و آن را مطلوب ندانسته و نیازمند اصلاح می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲). این دولت در چارچوب ایدئولوژی و هویت اسلامی به نظام بین‌الملل می‌نگرد و با توجه به این موضوع، نظام بین‌الملل را نه مرکب از کشورها بلکه متشکل از ایدئولوژی‌ها می‌داند و با ترسیم مرز عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر یا استضعاف و استکبار رویکردی جهانشمول و متفاوت از رویکرد و مناسبات جهانی موجود را پی می‌گیرد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۶). گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران معتقد است که نظم بین‌المللی مبتنی بر نظام دولت - ملت موجود به‌عنوان نظمی غربی، با نظم بین‌المللی عادلانه‌ی اسلامی انطباق ندارد و باید به این نظم تبدیل گردد. از دیدگاه این گفتمان، نظم و نظام بین‌الملل فعلی نمود و نماد عینی بی‌عدالتی و سلطه‌گری [دنایای غرب به محوریت آمریکا] است و لذا عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری حکم و ایجاب می‌کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تامین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۴). از این‌رو است که جمهوری اسلامی از فردای انقلاب اسلامی درصدد ایجاد جبهه‌ی ضد امپریالیستی از کشورهای تجدیدنظرطلب و جهان‌سومی و جنبش‌های آزادی‌خواه برآمد (سلیمانی و



فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۳) و تلاش کرد تا با تبدیل ارزش‌هایی چون: استقلال از قدرت‌های بزرگ، عدالت-طلبی، حق تعیین سرنوشت، اتحاد مستضعفان و ... به هنجار در نظام بین‌الملل، افکار عمومی این ملل را تحت تاثیر قرار دهد (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۸۴).

به‌طورکلی حاکمیت دگرسازی از غرب در گفتمان سیاسی حاکم بر کشور، تضاد منابع و اصول اسلام فقهاتی با منابع و اصول معرفتی گفتمان مسلط جهانی، حاکمیت رویکرد ساختارشکنانه و تغییر وضع موجود به نظام بین‌الملل و ... در دوره جمهوری اسلامی ایران، اساسی‌ترین مولفه‌های تاثیرگذار بر رویکرد راهبردی این نظام سیاسی در برابر نظام بین‌المللی می‌باشند. این دولت، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را ابزار دست قدرت‌های سلطه‌گر [به ویژه آمریکا] به‌منظور تامین منافع آنها و استثمار ملل محروم می‌داند (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۸۲). این مسئله، گفتار و کردار نخبگان رسمی و اجرایی جمهوری اسلامی را به‌سوی شورش علیه سلسله‌مراتب نظام بین‌المللی و نفی آن سوق داده است. براین‌اساس نباید ورود و عضویت این دولت در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را به‌معنای پذیرش آنها دانست (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۱).

با توجه به این نگرش منفی و بدبینانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام جهانی، طبیعی است که نمی‌تواند نگاه مثبتی به پدیده جهانی‌شدن به‌عنوان مشخصه‌ی اصلی نظام جهانی کنونی داشته باشد. «ایدئولوژیک‌بودن این نظام سیاسی، دیدگاهی خاص نسبت به فرایند جهانی‌شدن به نخبگان رسمی اعطاء کرده است» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). ایدئولوژی جمهوری اسلامی عموماً با جهانی‌شدن مغایرت دارد. «این ایدئولوژی پارادوکسی بین منافع ملی و مصالح اسلامی به‌وجود آورده است. منافع ملی بر اساس قرائت غربی آن حکم می‌کند که جمهوری اسلامی در سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های خود در ارتباط با جهانی‌شدن وارد همکاری و تعامل گردد و از آن درجهت ازدیاد قدرت و منافع خود و کشور بهره‌گیرد؛ به‌عبارتی، واقع‌گرایانه با آن برخورد کند، درحالی‌که بر اساس مصالح اسلامی و ایدئولوژیکی می‌بایست با جهانی‌شدن به‌عنوان سیاست جدید قدرت‌های بزرگ و فزون‌طلب (استکبار جهانی) مبارزه کرد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

به‌طورکلی نگاه جمهوری اسلامی ایران به جهانی‌شدن، یک نگاه تقابلی است و به آن به دیده‌ی سوءظن و تردید می‌نگرد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹ و ۱۵۶؛ نیز ر.ک: سریع‌القلم، ۱۳۸۴). بر اساس دیدگاه حاکم بر این نظام سیاسی، جهانی‌شدن سناریویی جدید و برنامه‌ریزی‌شده برای سلطه‌ی قدرت‌های برتر به‌ویژه آمریکا بر دیگر کشورهای جهان خصوصاً کشورهای درحال‌توسعه و اسلامی به‌ویژه از نوع



تجدید نظر طلب آن می‌باشد و از این رو معتقد است که باید به مقابله با آن پرداخت. بنابراین از دیدگاه جمهوری اسلامی، جهانی شدن چیزی جز جهانی سازی به عنوان مفهومی که دارای فاعلانی است نمی‌باشد. این دولت از طریق توصیف و تبیین ماهیت جهانی شدن به عنوان سرشتی غیر طبیعی و ناعادلانه، سعی می‌کند از آن مشروعیت زدایی کند. «این نگاه تقابلی جمهوری اسلامی بیش از همه در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی قابل مشاهده است. هنوز حاکمیت فراستفالیاز نگاه نخبگان این نظام سیاسی مفهومی ناشناخته است، مثل دیدگاهی که نسبت به مقوله حقوق بشر وجود دارد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). جمهوری اسلامی با نادیده گیری تاثیرات جهانی شدن، همچنان بر آزادی عمل در داخل و استقلال در خارج تاکید می‌کند.

بر طبق رویکرد جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر امپریالیسم غربی-آمریکایی تحت عنوان جهانی شدن، از طریق استحاله فرهنگی و یکسان سازی فرهنگی و یا استفاده از جریان آزاد اطلاعات در صد تغییر اذهان و افکار انسان‌ها در کشورهای در حال توسعه و جهان سومی برآمده است. به عبارتی از دیدگاه جمهوری اسلامی، جهانی شدن پروژه‌ای سیاسی و اجتماعی از جانب کشورها و نیروهای حاضر در جهان سرمایه داری به ویژه آمریکا است که در صد ترویج ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و گسترش بخشیدن سبک زندگی غربی و غربی/آمریکایی سازی افراد در جوامع مختلف می‌باشد تا بدین ترتیب ارزش‌ها و باورهای اعتقادی و الگوهای فرهنگی و هویتی جوامع مختلف به ویژه جوامع در حال توسعه و جهان سومی تضعیف و نابود شود تا بدین وسیله همزونی غرب با محوریت آمریکا بر جهان تثبیت گردد.

۳. دولت ج.ا.ایران و ضرورت اتخاذ رویکرد واقع گرایانه در قبال جهانی شدن به منظور کارآمد سازی نظام سیاست گذاری کلان

فرایند جهانی شدن از اوایل دهه ۱۳۷۰ فضای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... ایران را فرا گرفت و تغییرات و پیامدهایی را به همراه آورد. از آنجایی که این تحولات از بیرون وارد ایران شد، بنابراین باعث پیدایش مسائل مهمی در کشور گشته است. شواهد نشان دهنده‌ی آنند که ایران هم‌اکنون در مسیر تغییرات و تحولات متأثر از فرایند مذکور قرار گرفته و ابعاد مختلف زندگی مردم آن تحت تاثیر این فرایند، دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده است. نفوذ و گسترش فضای مجازی در ایران و دسترسی اقشار



مختلف مردم به شبکه‌های گسترده ارتباطات جهانی، افزایش مرادوات و تعاملات اعضای جامعه ایران با دیگر جوامع با اهداف تجاری، علمی، فرهنگی و سیاحتی، افزایش سطح آگاهی همگانی از مسائل داخلی و خارجی و ... از مهم‌ترین جلوه‌های تاثیرگذاری جهانی شدن بر جامعه ایران می‌باشند.

خروج جامعه ایران از وضعیت گذشته و ورود به عرصه نوین جهانی، بسیاری از ایرانیان را در معرض تلقی جدیدی از موضوعاتی چون: وظایف دولت و گستره‌ی اختیارات آن، حقوق و وظایف شهروندی، نقش و جایگاه دین در عرصه‌های سیاست و اجتماع، هویت‌های فردی، قومی و ملی و ... قرار داده و در نتیجه کشور و نظام جمهوری اسلامی را با مسائل راهبردی و چالشی مهمی روبه‌رو کرده است که نیازمند تدوین و اجرای سیاست‌های مناسب و کارآمد می‌باشد. با توجه به تاثیرات جهانی شدن بر کشور ایران، مواجهه‌ی صحیح و منطقی با این فرایند امری ضروری می‌باشد. در شرایط کنونی ارتقای کارآمدی نظام سیاست‌گذاری کلان و دستیابی به اهداف ملی به عوامل زیادی نیازمند است که از مهم‌ترین آنها، وجود مجموعه مدیریتی برخوردار از رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به تحولات جهانی و الزامات آن است. به باور این مقاله، الگوهای رایج در ایران نمی‌توانند راهکار چندان مناسبی برای مواجهه با جهانی شدن باشند.

ماهیت گفتمان هویتی انقلاب اسلامی به‌عنوان جنبش در حال گذار ایدئولوژی اسلامی موجب شده است که رفتارهای خارجی ایران نیز علی‌رغم تغییرات سیستماتیک نظام بین‌الملل و یا تحولات درونی در جمهوری اسلامی و تسلط جریان‌های سیاسی با نگرش‌های متفاوت در ایران، تنها بر پایه محاسبات عقلانی سود و زیان مادی و یا تغییر گفتمان‌های سیاسی درونی، قابل تبیین نباشد و علی‌رغم برخی برون‌دادهای متفاوت سیاست خارجی، اصول و ماهیت کلی رفتار خارجی ایران ثابت باشد. از این رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نمی‌توان بر اساس نظریات خردگرایانه توضیح داد، بلکه تنها آن را بر اساس نقش گفتمان هویتی انقلاب اسلامی در ساخت و بازتولید اهداف این نظام سیاسی می‌توان تبیین نمود. بر این اساس در سیاست خارجی جمهوری اسلامی عناصر ارزشی و هنجاری اسلامی، ایدئولیزه و عملیاتی شده و اهداف جمهوری اسلامی در قالب اصولی چون: عدم تعهد در برابر ابرقدرت- های سلطه‌گر، اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی، حمایت از مستضعفین در هر نقطه از جهان، نفی ستمگری و سلطه‌گری، نفی وابستگی، مبارزه با استکبار و ... شکل گرفته‌اند (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۲). این مصادیق نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی مناسبی از زمان و مکان طرح خواسته‌ها و اهدافش در محیط بین‌المللی ندارد. جمهوری اسلامی با بی‌توجهی به مقتضیات زمانی



و واقعیت‌های محیط بین‌المللی، اصولی را محور سیاست خارجی‌اش قرار داده که نه تنها توانایی به-فرجام‌رساندن آنها را ندارد، بلکه تنش‌ها و محدودیت‌های عمده‌ی ناشی از رویکرد آرمان‌گرایانه‌اش را هم به جان خریده است (بهرامی، ۱۴۰۲: ۷۹).

در دوره جمهوری اسلامی گفتمان بومی‌گرایی، صورتبندی مسئله توسعه به‌عنوان مهم‌ترین هدف سیاست‌گذاری کلان را با مشکلاتی مواجه کرده است، چراکه در این فضا به‌جای معطوف کردن توجه به مسئله عقب‌ماندگی کشور و راه‌های برون‌رفت از آن، نگاه‌ها به‌سوی هویت‌جویی اسلامی و پررنگ کردن مرزهای هویتی و مقابله‌جویی با غرب جلب شد (علی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۷۰). در تعاریف فلسفی پس از انقلاب اسلامی در ایران، نگاه بسیاری از سیاستمداران و تصمیم‌گیران به غرب و جهانی‌شدن مبتنی بر اصل تفکیک‌پذیری بوده است. به‌عبارتی دیگر برای تضمین مصونیت و دوری‌جستن از آسیب‌های سیاسی و فرهنگی، آنان سعی داشته‌اند ابعاد مختلف جهانی‌شدن را تجزیه و با هر زاویه‌ی آن مستقل برخورد کنند و روابط اقتصادی را از روابط فرهنگی و سیاسی آن جدا سازند. طرزتفکر رایج در جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب، قدرت اقتصادی و فناوریانه غرب را نفی نکرده است، بلکه مقاصد سیاسی و مبانی فلسفی و فرهنگی آن را نفی می‌کند. اما از آنجا که جهانی‌شدن دارای ابعاد متعددی است لذا تفکیک آنان از یکدیگر از یک‌سو منجر به ناکارآمدی می‌شود و از سوی دیگر در ایجاد ارتباط و گسترش روابط با کانون‌های اصلی جهانی‌شدن اصطکاک به‌وجود می‌آورد و درنهایت بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های جهانی‌شدن [در عرصه سیاست‌گذاری] را محدود می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۲۳-۱۱).

نکته اساسی در اینجا این است که در برخی از نظام‌های سیاسی به‌ویژه ایدئولوژیک از جمله جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌گذار اسیر یک عامل مهم است که از آن تحت‌عنوان «وابستگی به مسیر» یاد می‌شود که تاثیر مخربی بر فرایند سیاست‌گذاری دارد و از انعطاف‌پذیری و انطباق آن با تحولات و اقتضائات محیطی جلوگیری می‌کند. «این عامل به‌طورکلی از چشم‌انداز سیاست‌گذاران دور مانده و عدم شناخت و توجه به آن موجب سخت‌شدن مسیر یک سیاست، عدم انعطاف آن، تقویت یک سیاست هرچند اشتباه در یک مسیر و شیوه خاص به‌دلیل خودتقویت‌شوندگی و بازخورد مثبت شده و تداوم و بقای یک سیاست غلط، ناکارآمد و یا مضر را خارج از توانایی سیاست‌گذار تضمین نموده و حتی پایان‌دادن به آن را مشکل و حتی غیرممکن می‌نماید. وابستگی به مسیر به‌این معناست که به‌محض آنکه کشور یا دولتی پا در مسیری بگذارد، هزینه‌های بازگشت از آن مسیر بسیار زیاد خواهد بود. تحکیم



برخی آرایش‌های نهادی مانع بازگشتن ساده به نقطه انتخاب اولیه می‌شوند. با توجه به این، هر گام در جهتی خاص بازگشت از مسیر را دشوار می‌سازد» (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸ و ۵۰).

نخستین مراحل تشکیل هر ساختار، نهاد یا روند سیاسی در یک جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا این تاسیسات با توجه به اینکه در زمان شکل‌گیری ترجمان وضعیت سیاسی و اجتماعی آن هستند پس از تشکیل، برای سالیان طولانی میل به بقا و تداوم دارند، حتی زمانی که دیگر اقتضای بقا ندارند. چنین ساختارها و روندهایی به محض شکل‌گیری، گرایش به انجماد دارند. براین‌اساس فرایند متناقضی شکل می‌گیرد که با وجود این‌که تداوم نهادها ناشی از همین مقوله انجماد آنها و به‌نوعی ضروری و غیرقابل اجتناب است؛ در همان حال، بقا و تداوم آنها معضلات اساسی را در نظام تصمیم‌گیری ایجاد و آن را دچار ناکارکردی و بدکارکردی می‌کند. در این وضعیت، اتخاذ تصمیمات مطابق با مقتضیات و تحولات محیطی، محدود می‌شود و تصمیم‌گیری همان تصمیم‌گیری در شرایطی است که توسط سیاست‌های قبلی و آثار حاصل از اجرای آنها ایجاد گردیده است. تداوم برنامه‌ها طی دهه‌های متمادی توسط سیاست‌گذاران موجب ایجاد وضعیتی می‌شود که به آن چسبندگی یا قفل‌شوندگی می‌گویند؛ یعنی به سختی می‌توان آنها را تغییر داد، زیرا انتظار این‌که سیاست‌ها در آینده طی‌کننده همان مسیر سابق خواهند بود، انتظاری قرین منافع به نظر می‌رسد. وابستگی به مسیر، دولت بر مسند قدرت را از طریق محدودکردن دامنه انتخاب قفل می‌کند (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸-۵۰). این در حالی است که در یک نظام سیاست‌گذاری توسعه‌یافته، اعتقاد بر موقتی‌بودن و قابل‌تغییربودن رویکردها و تصمیمات است.

باید توجه داشت که سیاست‌گذاری دنیایی انباشته از پیچیدگی‌ها، نااطمینانی‌ها و جهل است و متغیرهای فراوانی در آن وجود دارد که بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند یا تاثیرات یکدیگر را خنثی می‌کنند. انسان گرفتار در این دنیای پیچیده با عقلی محدود، وابسته به عادات و انگیزه‌های روانشناختی و مقاوم در برابر تغییر موجب می‌شود تا تصمیم‌گیری در شرایط عقلانیت کامل و خردگرایی تمام‌چهره‌ای تصنعی پیدا کند و بیشتر به یک نمونه آرمانی شبیه شود. از این‌رو با یک پله پایین‌آمدن از عقلانیت کامل به جایی می‌رسیم که به آن عقلانیت محدود گفته می‌شود. در این جایگاه جدید به حدی از داده‌ها، اطلاعات و توانایی‌های انسانی بسنده می‌کنیم که راضی‌کننده به‌نظر می‌رسد. این نگاه ما را به رهیافتی با عنوان رهیافت تدریجی در تصمیم‌گیری می‌رساند که در آن فرض بر این است که دسترسی به همه داده‌ها، اطلاعات و حقایق ممکن نیست. تمام گزینه‌ها را برای یک مسئله نمی‌توان در نظر آورد. شمار محدودی



از پیامدها را می‌توان شناسایی کرد. چیزی به نام بهترین راه‌حل امری یقینی نیست (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۳۴).

در همین ارتباط، طرفداران نظریه تلفیقی همچون رالف دارندورف، گرهارد لسنکی، آنتونی گیدنز و ریمون آرون بر این باورند که پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را نمی‌توان به‌خاطر چندگانگی در پیدایش‌شان و پیچیدگی در کارکردشان با یک نگرش یکسو به تحلیل پرداخت. توماس کوهن نیز معتقد است که هیچ نظریه‌ای قادر نیست در یک زمان واحد، معما یا مسئله‌ای که با آن روبه‌روست را به‌طور کامل تبیین یا حل کند. لذا نمی‌توان هرگز به نقطه‌ای رسید که یک نظریه یا رویکرد قادر باشد ادعای حقیقت‌بودن کند. خیلی که بتوان ادعا کرد این است که آن نظریه یا رویکرد در بین نظریه‌ها یا رویکردهای رقیب موفق بوده است و دست کم یک آزمون را گذرانیده است (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۹). به‌همین دلیل در این رهیافت هدف، بهترکردن وضع موجود به‌شکلی تدریجی است، نه کامل و یکجا. رهیافت مذکور می‌تواند روشی مطمئن برای حرکت و عمل در دنیایی نامطمئن و متحول باشد (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۳۴).

سیاست‌های کلان از ماهیت موقتی برخوردارند و با تغییر شرایط و اقتضائات محیطی باید بازبینی، اصلاح، تغییر و یا تکمیل شوند و الا ثمربخش نخواهند بود. «محیط پیرامون یک سیاست همواره متلاطم و آشوبناک است. شرایط، زمینه، موقعیت، فضا و روندهای موثر بر اتخاذ یک تصمیم ثابت نیستند. محیط اطراف سرشار از پیشران‌هایی است که همواره در حال تغییر ماهیت و جابه‌جایی‌اند. محیط و فضا به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن و نزدیک‌شدن زمان‌ها و مکان‌ها به‌طرز غیرقابل‌باوری درحال تحول است. لذا تغییرات محیطی قطعاً بر ماهیت سیاست‌ها موثر است و آنها نمی‌توانند در قبال تغییرات سرسختی نشان دهند. بنابراین بازبینی مستمر سیاست‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌باشد» (حاجیانی، ۱۳۹۸: ۱۶).

نکته مهمی که در فرایند سیاست‌گذاری باید به آن توجه داشت این است که چنانچه در این فرایند بین منافع ملی و ایدئولوژی و آرمان سیاسی تعارضی ایجاد شود، می‌بایست اولویت را به منافع عمومی و ملی داد. «یعنی باید دید آیا تغییر در سیاست‌ها منافع ملی را بیشتر تامین می‌کند یا تداوم و اصرار بر سیاست‌های کنونی و رایج. نکته‌ی مهم این که، مرجع تشخیص این موضوع نیز می‌بایست خود مردم باشند. آنها باید بتوانند در خلال انتخابات و برای مدت‌زمانی مشخص اولویت‌ها و منافع خود را مشخص و معرفی کنند. پرواضح است که اگر نیاز است سیاستی با توجه به خواسته و منافع عموم اصلاح شود یا تغییر کند اما سیاست‌گذاران به‌موقع آن را انجام ندهند، تمام خسارت‌ها و هزینه‌های ایجادشده بر ذمه‌ی



سیاست‌گذاران است، چراکه با عدم درک صحیح از شرایط یا عدم واکنش مناسب زمانی بر منافع ملی خدشه وارد ساخته‌اند. طرح این نکته برای مراجع سیاست‌گذار حائز اهمیت است تا همواره به‌صورت هوشیارانه شرایط و تغییرات محیطی را رصد کنند و نسبت به اوضاع و احوال زمانه و اثربخشی سیاست‌ها و نتایج ارزیابی تدابیر اتخاذ شده حساس باشند. لذا پذیرش موقتی‌بودن سیاست‌ها، فی‌نفسه باعث تغییرات مفیدی در ساختار حکمرانی خواهد شد. جوهره‌ی این ساختارهای جدید، مراقبت و توجه جدی به شرایط و تلاطم‌های محیطی، داشتن درک عمیق از تحولات، پرهیز از غافلگیر شدن و روحیه انعطاف‌پذیری برای تامین منافع ملی است» (حاجیانی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷).

نمی‌توان بر اساس آرمان و ایدئولوژی منافع ملی را پیگیری و تامین کرد، زیرا تعقیب شعارهای آرمانی، منافع ملی را تحت‌الشعاع قرار داده و موجب افزایش آسیب‌پذیری ملی می‌شود. بنابراین اگر مشاهده می‌شود که جمهوری اسلامی ایران چندان بر اساس منافع ملی گام برنمی‌دارد، به این دلیل است که منافع ملی را در قالب‌های آرمان‌گرای خود دنبال می‌کند. به‌عبارتی، دو مقوله ایدئولوژی آرمان‌گرا و منافع ملی را به اشتباه یک پدیده فرض کرده است. درحالی‌که ایدئولوژی به‌مثابه ابزاری در خدمت منافع ملی است، نه این که خود منافع ملی باشد. بنابراین غرق‌شدن سیاست‌های یک کشور در چارچوب مسائل ایدئولوژیک‌محور، آن‌هم در یک دوره طولانی و عدم‌توجه به خط‌مشی‌های استراتژیک‌محور می‌تواند آثار زیانباری را برای آن کشور به همراه داشته باشد (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که یکی از الزامات و راه‌های مهم دستیابی به اهداف ملی و تامین منافع عمومی در ایران امروز، اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در قبال محیط بین‌المللی و توجه به الزامات جهانی‌شدن در فرایند سیاست‌گذاری کلان می‌باشد. به‌طورکلی «پس از انقلاب اسلامی یک دیدگاه استراتژیک محور نتوانسته است در ایران نهادینه گردد و همین امر موجب عدم درک صحیح از مسائل بین‌المللی و دورماندن از یک برنامه‌ریزی عقلایی در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی شده است. این درحالی‌است که حکومت محتاج تفکر استراتژیک و مغزافزایی است تا مقدمات و واقعیت‌های داخلی را با روندها و تحولات جهانی به نفع مردم و افزایش سطح استاندارد زندگی تطبیق دهد» (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹۳). همانطور که کارل دویچ بیان می‌کند، وظیفه اصلی یک دولت در عرصه بین‌المللی توانایی آن در خود تغییر برای پاسخگویی به رخدادهای محیط به روش‌های جدید یا لااقل به گونه‌ها و طرق مطلوب‌تر است (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۹). ورود در عرصه جهانی‌شدن یک «تصمیم سیاسی» است و تابع ماهیت کانون‌های قدرت و ساختار قدرت در کشور می‌باشد. این که نظام جمهوری اسلامی تصمیم



بگیرد تا حوزه قدرت خود را در معرض آسیب‌پذیری‌های احتمالی جهانی قرار دهد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۴)، به تحول در ذهنیت حاکم بر عرصه سیاست‌گذاری کلان در کشور مربوط می‌شود. براین اساس در صورتی که ساختارها و تمایلات فکری مناسب در این عرصه وجود داشته باشند، جهانی‌شدن صرفاً باعث تضعیف نخواهد شد. یک نگاه تعاملی بر اساس سیاست‌گذاری استراتژیک و برنامه‌ریزی بلندمدت و هدفمند می‌تواند چالش‌های ناشی از فرایند جهانی‌شدن را از بین برده یا کاهش دهد و باعث بهره‌گیری از فرصت‌های آن گردد.

جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از نگرش ایدئولوژیک و تقابلی نسبت به جهانی‌شدن دست بردارد و به جای تصور این‌که همه‌چیز بر علیه ماست (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۵)، جهانی‌شدن را به مثابه یک پروسه و واقعیت بپذیرد. به عبارتی این دولت برای برون‌رفت ایران از وضعیت نامطلوب کنونی مجبور به پذیرش تأثیرات جهانی‌شدن بر حوزه‌های گوناگون زندگی در جامعه ایران است و تنها با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در برابر آن می‌تواند از امکاناتش در جهت توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. «امروزه دیگر توسعه بدون گشودن درهای کشور در حوزه‌های گوناگون به روی این فرایند اجتناب‌ناپذیر، ممکن نیست» (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

چه بخواهیم و چه نخواهیم، جریان‌ات جهانی امروزه بیشتر از هر زمان دیگر و با آهنگ شتاب‌بخش رو به سوی یکپارچگی و ادغام دارد. بنابراین جمهوری اسلامی در این بستر، به منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری، باید تعادلی منطقی بین ملزومات داخلی و خارجی برقرار ساخته (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) و مواجهه‌ای فعال و پویا با جهانی‌شدن داشته باشد. در اینجا مسئله این است که در کشاکش تأثیرات ناشی از فرایند مذکور، کشور ایران به‌سویی کشیده نشود که از دست‌یابی به توسعه بازماند.

پذیرش جهانی‌شدن و عمل تدریجی به آن نیازمند یک نقطه‌ی عزیمت تعیین‌کننده راهبردی است. بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران باید با نظم موجود جهانی به صلح رسیده و به‌صورتی پایدار روش همزیستی مسالمت‌آمیز با آن را اتخاذ کند. به‌بیانی دیگر اگر جمهوری اسلامی بخواهد ماهیت خود را در حد حداکثرگرا حفظ کند، طبیعی است که نمی‌تواند در فرایندهای جهانی‌شدن وارد شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۲۸). بنابراین باید با نگاهی واقع‌بینانه ابتدا تضاد و تناقض آموزه‌های سنتی و ایدئولوژیک در خصوص ستیز و مخاصمه با نظام سرمایه‌داری را آسیب‌شناسی کرد و آن‌گاه راهی مناسب و به‌روز تدبیر کرد (دادگران و اسدی، ۱۳۹۲: ۶۴). اگر به نوع تفکرانی که در مدیریت کشور ایران نسبت به جهان و دیگر کشورها وجود دارد، توجه نماییم، می‌بینیم که بسیاری از سیاست‌گذاران در جمهوری



اسلامی هنوز با حال و هوای جهان امروز آشنایی ندارند و تفاسیری که از روندهای جهانی دارند، دهه‌ها عقب‌تر است (میزگرد جهانی شدن (۱)، ۱۳۸۰: ۲۴۹). براین اساس آنان باید جهانی فکر کردن را بیاموزند؛ محلی فکر کردن در عصر جهانی شدن نتیجه‌ای جز استمرار مشکلات حل‌نشده و ناکامی و شکست برای کشور در پی نخواهد داشت.

این درست است که کشور ایران دارای قابلیت‌ها، مزیت‌ها، موقعیت‌ها و شاخص‌های توسعه انسانی، اقتصادی و استراتژیک مناسب است، اما بدون تعامل فعالانه با محیط بین‌المللی نمی‌تواند تمامی ظرفیت‌های خود را به ظهور و بروز برساند (قریب، ۱۳۹۶: ۳۷۲). مجموعه نظام سیاست‌گذاری کلان کشور باید با اتخاذ استراتژی‌های متناسب با نیاز و شرایط عصر جهانی شدن و با کسب بینشی تازه از تحولات و روندهای جاری جهان و هدایت روشنگرانه، به‌صورت فعال توأم با عقلانیت، منطق و شناخت کامل از ابعاد و تاثیرات مختلف جهانی شدن با آن مواجه شوند (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۸۲). هرگونه برخوردی غیر از این، عوارض و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای کشور دربر خواهد داشت. تازمانی که جمهوری اسلامی ایران درقبال نظام جهانی و فرایند جهانی شدن، رویکرد واقع‌گرایانه اتخاذ نکند نمی‌تواند واقعیت‌های عصر حاضر را درک نماید و به‌همین خاطر نیز نمی‌تواند در زمینه توسعه برنامه‌ریزی دقیق و موفق داشته باشد. براین اساس بهترین راهکار، هماهنگ‌شدن با روندهای نوین جهانی است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش اینگونه بیان شد که سیاست‌گذاری به‌عنوان امری مهم و مرحله‌ی محوری در فرایند سیاسی جهت برآوردن نیازها و تامین اهداف ملی، در سه سطح خرد، فرعی و کلان انجام می‌شود که از این میان، تمرکز مقاله بر سطح کلان بود. در اینجا سیاست‌گذاری کلان به‌عنوان چارچوب و الگویی برای سیاست‌گذاری در سطوح پایین‌تر در نظر گرفته شد که موجودیت و منافع کلیت جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. اما نکته‌ی مهم از منظر پژوهش این بود که در عصر حاضر، دولت‌ها دیگر از اختیار و اقتدار مطلق که پیش از این در زمینه سیاست‌گذاری برخوردار بوده‌اند بهره‌مند نیستند، چراکه فرایند جهانی‌شدن به‌عنوان مشخصه‌ی اصلی نظام جهانی کنونی بر دولت‌ها و کارکرد سیاست‌گذاری آنها تاثیر گذاشته است و در نتیجه، افزایش کارآمدی نظام سیاست‌گذاری نیازمند اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در قبال جهانی‌شدن و پذیرش آن است. این درحالی‌است که به باور این مقاله، در جمهوری اسلامی ایران شاهد دوگانگی و تعارض بین سیاست‌گذاری داخلی با تحولات جهانی و فرایند جهانی‌شدن هستیم که این

مسئله نقش مهمی در ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری کلان و عدم‌دستیابی کامل کشور به اهداف ملی داشته است. در این پژوهش ریشه‌ی این دوگانگی، در آرمان‌گرا/ایدئولوژیک‌بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی و اعتقاد این دولت مبنی بر غرب/آمریکامحوربودن و سلطه‌گربودن نظام جهانی و جهانی‌شدن و ضرورت مقابله با آنها دانسته شد. در اینجا بیان شد که آرمان‌گرایی در سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی نشان‌دهنده متکی‌نبودن آن بر فهم علمی و کارشناسانه از مسائل داخلی و بین‌المللی و تاکید آن بر اهداف آرمانی و ارزشی است و ازسویی دیگر، دیدگاه حاکم بر گفتمان جمهوری اسلامی، جهانی‌شدن را توطئه و پروژه‌ای از جانب جهان سرمایه‌داری به‌ویژه آمریکا می‌داند که درصدد ترویج ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی و گسترش‌بخشدن فرهنگ غربی/آمریکایی در سطح جهان می‌باشد تا بدین‌وسیله الگوهای فرهنگی و مبانی ارزشی کشورها و نظام‌های مختلف (به‌ویژه از نوع تجدیدنظرطلب) تضعیف یا نابود شده و سیطره غرب با محوریت آمریکا بر جهان تثبیت گردد؛ ازاین‌رو این دیدگاه، مبارزه با وجوه مختلف جهانی‌شدن را پیشنهاد می‌کند. نکته مهم در اینجا این بود که نظام سیاست‌گذاری مذکور به‌دلیل همین واقعیت‌گریزی و عدم شناخت صحیح از فرایند جهانی‌شدن و تحولات جهانی، تاکنون نتوانسته است از فرصت‌های جهانی‌شدن، آنچنان که باید، در جهت ارتقاء و کارآمدسازی خود و در نتیجه، توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. براین‌اساس مقاله بر این باور بود که دولت جمهوری اسلامی به‌منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری کلان و در نتیجه، دستیابی به اهداف ملی می‌بایست با دوری از رویکرد آرمان‌گرایانه و تقابلی، پدیده جهانی‌شدن را با رویکردی واقع‌گرایانه و تعاملی مورد ارزیابی و توجه قرار دهد.

منابع

- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۶)، «بنیادهای هویت ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، سال ۲۲، شماره ۸۵، صص ۱۰۲-۷۹.
- ابراهیمی، شهرزاد (۱۳۸۸)، «جهانی‌شدن و حاکمیت فراوستفالیبا با تاکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۲۳، صص ۱۶۰-۱۲۳.



اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲)، «مفهوم، شاخصه‌ها و شیوه‌های ارتقاء کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، صص ۷۵-۹۶.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.

ازغندی، علیرضا و نوری، مختار (۱۳۹۳)، «جهانی شدن و تحولات پارادایمی در جامعه‌شناسی سیاسی: ظهور جامعه‌شناسی سیاسی جدید»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۷۷-۵۹.

اسلامی، روح الله و مصیبی، فاطمه (۱۴۰۰)، «آسیب‌شناسی چرخه‌ی سیاست‌گذاری امور زنان در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۹۸، صص ۱۵۸-۱۲۹.

اشتریان، کیومرث (۱۴۰۲)، سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: نشر میزان.

امیری، سروش (۱۳۹۶)، «نقش تجربیات بین‌المللی بر یادگیری سیاست‌گذاران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۲۶، صص ۲۴۲-۲۲۳.

امین، سیدحسین (۱۳۷۸)، «نظام بین‌الملل و جمهوری اسلامی»، نامه پژوهش، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۱۸۱-۱۴۳.

ایمانی، علی (۱۳۹۸)، «سرطان‌های خفته تهدید در تقویم سیاستی سیاست‌گذاران در ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۸، شماره ۳۰، صص ۶۹-۴۵.

باقری، رضا؛ شیاری، علی؛ احدی، پرویز و اسمعیل‌زاده، علیرضا (۱۴۰۰)، «حکمرانی و سیاست‌گذاری در قبال بحران منابع آب در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۲۷۰-۲۴۹.

بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر.

بهرامی، سیامک (۱۴۰۲)، «چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیالکتیک بسترهای رویایی و امکانهای واقعی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۱۲، شماره ۴۴، صص ۹۱-۶۳.

تواضع، رویا؛ آزادبخت، فرید و امجدیان، فرامرز (۱۴۰۲)، «کارآمدی حقوق بنیادین جهانشمول بشر و چالش‌های عقلانیت در پرتو جهانی شدن»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۴۰۳-۳۸۱.

توحیدفام، محمود (۱۳۹۰)، «آموزه‌ها و ساختارهای دموکراسی جهان‌شهری؛ از سطوح ملی تا جهانی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۵۵.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸ الف)، «سخن آغازین»، در: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، دولت و جهانی شدن در خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸ ب)، «جهانی شدن و ایران: باید‌ها و نباید‌ها»، در: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، دولت و جهانی شدن در خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۸)، «تناقض (نمای) ثبات در سیاست‌گذاری با بازیابی مستمر سیاست‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۹، شماره ۳۱، صص ۱۸-۱۵.



حسن پور، جمیل (۱۳۹۴)، «بینی تئوریک از چالش‌های منافع ملی در رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ایران: معمای آرمان-واقعیت»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱۶، صص ۲۰۷-۱۷۱.

حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۳)، دولت ملی در عصر جهانی‌شدن: تحولات و پیامدها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خانی، محمدحسن و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵)، «تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۷.

دادگران، سیدمحمد و اسدی، ناصر (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن، ملاحظات و فرصت‌ها»، فصلنامه رسانه، سال ۲۴، شماره ۴، صص ۶۵-۴۷.

دانایی فرد، حسن و ولی اصل، جواد (۱۳۹۷)، «سازکارهای ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در ایران»، فصلنامه دولت-پژوهی، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۱۴۳-۱۰۹.

دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصولگرایی عدالت در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، صص ۹۸-۶۷.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل مطلوب»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۶، صص ۳۶-۱۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین-المللی روابط خارجی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷۶-۴۱.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲)، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث. رنجبر، مقصود؛ ندائی، علی‌اکبر و حیدرپور، ماشالله (۱۴۰۰)، «وابستگی به مسیر به مثابه مانعی بر سر راه سیاست‌گذاری درست؛ با تأکید بر ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۱۰، شماره ۳۶، صص ۷۲-۴۷.

سجادپور، سید محمدکاظم؛ یزدان‌پناه شورگل، محمد و رضایان قیبه‌باشی، احمد (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن دموکراسی، فرامرزی-شدن هنجارها و تکثر بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۸، صص ۷۹-۱۰۳.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، ایران و جهانی‌شدن، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. سلیمانی، غلامعلی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، «ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۶، صص ۱۰۰-۷۱.

سینائی، وحید و زمانی، سمیه (۱۳۹۰)، «نقش مجالس قانونگذاری در فرایند سیاست‌گذاری؛ به سوی یک الگوی نظری»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰، شماره ۵۸، صص ۹۳-۶۵.

شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ احمدی، صادق و داودی، سیدجمال (۱۳۹۹)، «نقش پیش‌برنده یا بازدارنده‌ی جهانی‌شدن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران، ۱۴ اسفند.



علی‌پور، حسین (۱۳۹۸)، «بومی‌گرایی، پساتوسعه‌گرایی و خروج جمهوری اسلامی از گفتمان توسعه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، شماره ۲، صص ۴۷۱-۴۵۳.

غرایق زندی، داود (۱۳۹۰)، *درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قاراخانی، معصومه (۱۴۰۰)، *دولت و سیاست اجتماعی در ایران*، تهران: نشر آگه.

قجری، علی و نوربخش، یونس (۱۴۰۰)، «مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب»،

فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۹، شماره ۱۷، بهار، صص ۶۷-۳۹.

قریب، حسین (۱۳۹۶)، *دولت عقلانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲ الف)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: قومس.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲ ب)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت.

قوام، عبدالعلی و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۶)، «بررسی سازه‌انگاران بنیادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»،

فصلنامه خط اول، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۰۴-۹۱.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۹)، *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، *چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت*، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

مقی، ابراهیم و نریمانی، گلناز (۱۴۰۱)، «تعامل تقابلی ساختار-کارگزار و توسعه ایران: رهیافت واقع‌گرایی انتقادی»، **فصلنامه**

سیاست، دوره ۵۲، شماره ۱، صص ۲۰۲-۱۷۵.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: انتشارات کویر.

محمدی، علیرضا؛ عبدالله، عبدالمطلب و خوانین‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۷)، «کاربست رهیافت سیستمی جامع‌نگر در کارآمدی

نظام جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۲۴۹-۲۲۱.

ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۴۰۱)، *مبانی و اصول سیاست‌گذاری عمومی*، تهران: سمت.

ملک‌محمدی، حمیدرضا و کمالی، یحیی (۱۳۹۵)، «بررسی مفاهیم پارادایم، مرجعیت و ائتلاف حامی در تحلیل سیاست‌گذاری

عمومی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۶، شماره ۱، صص ۲۸۵-۲۶۵.

موحدی، سمانه و آدمی، علی (۱۴۰۳)، «تاثیر متقابل توسعه و جهانی‌شدن در خاورمیانه: بررسی تطبیقی اردن و کویت (۲۰۲۴-

۱۹۹۰)»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۷۵-۳۹.

میرمحمدی، داود (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن، ابعاد و رویکردها»، **فصلنامه مطالعات ملی**، دوره ۳، شماره ۱۱.

میزگرد جهانی‌شدن (۱) (۱۳۸۰)، **فصلنامه مطالعات ملی**، دوره ۳، شماره ۱۰.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.

واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، *جهانی‌شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.



یزدانی، عنایت الله؛ قاسمی، داریوش و شاه‌قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۰)، انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی»،
دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ۷، شماره ۱۴، صص ۲۲۸-۲۰۵.

Calhoun, Craig (2003), "The Class Consciousness of Frequent Travellers: Towards a Critique of Actually Existing Cosmopolitanism", in: Daniele Archibugi, **Debating Cosmopolitics**, London: Verso.

Cochrane, Allan & Pain, Kathy (2004), "A Globalizing Society?", At: David Held, **A Globalizing World? Culture, Economics, Politics**, New York: Routledge.

Ferdinand, Peter (2000), **The Internet, Democracy and Democratization**, London: Frankcass Publisher.

Payne, R.J (1995), **The Clash with Distance Cultures**, New York: State University Press.

Rakel, E.P (2007), "Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006", PGT6, pp.158-189.